

فرانسه؛ قبله عصیانگران فرهنگی و اجتماعی



عاطفه جعفری خبرنگار گروه فرهنگ

المپیک پاریس به پایان رسید اما همچنان حاشیه‌های مراسم افتتاحیه و اتفاقاتی که در این رویداد ورزشی شکل گرفت، ادامه دارد. اجرای صحنه‌ای مشابه بازسازی مدرن نقاشی مشهور لئوناردو داوینچی که فیلیپ کاترین، (هنرپیشه و خواننده فرانسوی) در نقش خدای یونانی دیونوسوس ظاهر شد و بدنش را آبی کرده بود و برهنه درحالی‌که تنها با یک دسته‌گل خود را پوشانده بود روی صحنه آمد و با این کار، خشم مسیحیان را برانگیخت. علاوه بر مسیحیان، بسیاری از کاربران در سراسر جهان بارها و بارها ویدئوی این اجرا را به نمایش گذاشتند و ابراز تعجب کردند که چرا باید شاهد چنین صحنه‌هایی باشیم. البته توضیح یا بهتر است، بگوییم توجیهی که مسئولان برگزاری داشتند روی این موضوع می‌چرخید که ما می‌خواستیم همه را در بین خودمان جای دهیم. توماس جولی، مدیر هنری مراسم افتتاحیه، در یک کنفرانس خبری از تولید خود دفاع کرد و گفت: «از انتقادها بی‌خبر است و صرفاً قصد داشته‌اند از تمام اقتدار جامعه در افتتاحیه استفاده کنند! وقتی می‌خواهیم همه را دربر بگیریم و کسی را حذف نکنیم، سولاتی مطرح می‌شود. موضوع ما توطئه‌گرانه و مخرب نبود. هرگز چنین قصدی نداشتیم. تنها می‌خواستیم درمورد تنوع صحبت کنیم. تنوع یعنی با هم بودن.» این حرف‌های توماس جولی باز هم مورد انتقاد قرار گرفت و بسیاری به آن واکنش نشان دادند. برای اینکه از نشانه‌های فرهنگی المپیک پاریس بیشتر بدانیم به سراغ احسان محمدی، جامعه‌شناس رقیتم تا با او این نشانه‌ها را بررسی کنیم.

در المپیک امسال، به‌ویژه در مراسم افتتاحیه، مواردی دیده شد که طبیعتاً اعتراضات زیادی را در سراسر جهان به دنبال داشت، فارغ از اینکه دین و اعتقادات معترضان چه بود. اگر بخواهیم از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی این موضوع را بررسی کنیم، شما دلیل این اتفاقات در فرانسه را چه می‌دانید و آنها با این اقدامات چه هدفی داشتند و چه چیزی را می‌خواستند بزنگمایی کنند؟

ما درباره فرانسه صحبت می‌کنیم؛ کشوری که به آن «کشور فراقاره‌ای» می‌گویند، زیرا یک طرفش به اروپا متصل است و طرف دیگرش با فاصله کمی با آفریقا ارتباط دارد و همیشه هم با بخش‌هایی از آسیا رابطه داشته است. فرانسه به‌عنوان «مهد آزادی»، «مهد هنر» و کشوری پیشرو در اروپا شناخته می‌شود و توسعه انسانی بسیار بالایی دارد. می‌توان گفت این کشور رتبه اول اروپا را دارد. یعنی اگر مثلاً ایتالیا را در رتبه دوم یا مجارستان و بلغارستان را در رتبه‌های پایین‌تر قرار دهیم، فرانسه جزء کشورهای درجه اول است. این کشور به دلیل قرار

گرفتن در «معر چندفرهنگی»، دچار «چندگانگی فرهنگی» شده است. به‌عنوان مثال، نفوذ موسیقی آفریقایی در فرانسه بسیار بیشتر از دیگر نقاط جهان است یا مثلاً برخی تیم ملی فوتبال فرانسه را «تیم منتخب آفریقا» می‌نامند. چرا؟ چون وقتی به تیم فوتبال فرانسه فکر می‌کنید، به یاد زین‌الدین زیدان الجزایری الاصل یا کریم بنزما که ریشه‌های مسلمان آفریقایی دارد، می‌افتید. این کشور این مساله را پذیرفته و آن را وارد فرهنگ خود کرده و در نتیجه در رویدادهای مثل المپیک که عرصه‌ای چندوجهی است، این نشانه‌ها را می‌بینید. به‌عنوان مثال، وقتی مسابقات تکواندو در کاخ ورسای یا والیبال ساحلی در پای برج ایفل برگزار شد، آنها در برگزاری مسابقات خود به شکلی عمل کردند که مثلاً با دیدن هر مسابقه تکواندو در المپیک، نام کاخ ورسای تکرار شود یا با دیدن هر مسابقه والیبال ساحلی، برج ایفل در پس‌زمینه دیده شود. این استفاده از ظرفیت‌هاست اما قطعاً ایراداتی به مراسم افتتاحیه وارد است. نکته جالب این است که مراسم افتتاحیه که شما به‌درستی به آن اشاره کردید، واکنش‌های متفاوتی را به دنبال داشت. در ایران مسعود پزشکیان به آن واکنش نشان داد و در آمریکا نیز موجودی مثل ترامپ آن را غیراخلاقی دانست. اما فرانسوی‌ها گفتند «اینجا فرانسه است و ما به‌خاطر همین نوع ساختار شکنی‌هایمان، فرانسه شدیم و لزومی نمی‌بینیم که قالب‌ها و استانداردهای دیگر کشورها را در حوزه فرهنگ بپذیریم!»

اگر بخواهیم از منظر جامعه‌شناسی بررسی کنیم که چرا فرانسه به بزنگمایی موضوعاتی مانند تراجنسیتی‌ها، تخریب دین و آن موضوع «تابلوی شام آخر» پرداخت، دلیل این اقدامات و بزنگمایی‌ها چه بود؟

برخی معتقدند جریان‌های فکری «چپ» در اروپا، به‌ویژه در فرانسه بسیار قوی هستند. این جریان‌ها معمولاً علیه ساختار حاکم عمل می‌کنند و به صورت اغراق‌شده‌ای از هر جمعیت کوچکی حمایت می‌کنند. مثلاً در مسائل جنسیتی، یا گروه‌هایی که دغدغه‌های خاصی مانند شرم از بدن، چاقی یا لاغری دارند. اینها چه درصدی از جامعه را تشکیل می‌دهند که برایشان کمپین ایجاد و فضایی فراهم می‌شود که انگار ۱۰ درصد جامعه هستند؟ درحالی‌که در واقعیت چنین نیست. فرانسه در تاریخ خود همواره این نوع فرصت‌ها را برای گروه‌های کوچک فراهم کرده است. این کشور از دیرباز به ارائه آزادی‌های مدنی پرداخته و حقوق اقلیت‌ها را به رسمیت شناخته است. با این حال، حتی در خود اروپا و آمریکا، بسیاری از این اغراق‌ها انتقاد کرده‌اند. مثلاً ایلان ماسک پس از دیدن مراسم افتتاحیه المپیک گفت ترجیح می‌دهد سیاره‌اش را ترک کند و به مریخ برود. این نشان می‌دهد حتی در جوامعی که به آزادی‌های مدنی اهمیت می‌دهند، احساس می‌شود فرانسه در این زمینه زیاده‌روی کرده است. بخش‌هایی از این مراسم که به مسائل جنسی مرتبط بودند، حتی اجازه بخش در برخی کشورها را پیدا نکرد.

بخش دیگری که باید به مراسم المپیک مخصوصاً افتتاحیه آن اشاره کرد، عادی‌سازی است که فرانسه آن را دنبال کرد؛ بالاخره ممکن است مشکلات جنسیتی وجود داشته باشد یا موارد دیگر اما چرا این امر در المپیک که همواره نماد صلح و آرامش بوده و سعی می‌شده تا هر کشوری که میزبانی را قبول می‌کند، صلح و آرامش را پرزنگ کند و یک همگرایی ایجاد کند، انجام شده. چرا این عادی‌سازی و بزرگ شدن اقلیتی را انجام دادند؟

انگلیسی‌ها ضرب‌المثلی دارند: «My room, My rules» (قوانین من، اتاق من). وقتی شما به خانه من می‌آیید، باید قوانین من را بپذیرید. البته المپیک به این معنا نیست که اگر شما میزبان هستید، باید تمام ساختار المپیک را به هم بزنید و آنچه که خودتان می‌خواهید را بگذارید. برخی معتقدند نخست در فیلم‌های هنری شان این مسائل را به تصویر کشیده‌اند. این فرصتی بود برایشان تا این نگرش‌ها و دیدگاه‌ها را پیاده کنند. به هر حال، تقویت همجنس‌گرایی، ضدیت با مذهب و سکولاریسم اغراق‌شده، نشانه‌هایی هستند که معمولاً ابتدا از طریق هنر و استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای ایرال شدن به جامعه معرفی می‌شوند و سپس عادی‌سازی می‌گردند. در اروپا و حتی آمریکا این اتفاق افتاده است. اما جالب است بدانیم در آمریکا که معمولاً به‌عنوان جامعه‌ای غیرمذهبی شناخته می‌شود، مفهوم خانواده و دین نسبت به فرانسه قدرت بیشتری دارد. فرانسه به یک قبله برای عصیانگران اجتماعی و فرهنگی تبدیل شده است؛ افرادی که در جامعه خود نمی‌توانند به راحتی حرف بزنند، به فرانسه می‌روند و این دیدگاه‌ها را از طریق هنرهایی مثل تئاتر، موسیقی و سینما به نمایش می‌گذارند. مساله عادی‌سازی همجنس‌گرایی هم از جشنواره کن و سینما شروع شد. اولین بار که بسیاری از این اصطلاحات را شنیدیم، در فیلم‌های سینمایی بود که در جشنواره کن فرانسه به نمایش گذاشته شدند و جایزه گرفتند. در جامعه فرانسه این بستر برای تمامی عصیانگران اجتماعی، سیاسی و فرهنگی فراهم شده است. حالا المپیک به فرانسه رفته و شبکه‌های اجتماعی هم وجود دارند و آنها از این ظرفیت‌ها استفاده کرده‌اند. اما به نظر من این مسائل در المپیک به ضد خود تبدیل شد. برخلاف انتظارات، این اغراق و نمایش برجسته باعث واکنش‌های منفی شد و حتی بسیاری از هنرمندانی که طرفدار آزادی‌های مدنی و اجتماعی بودند، گفتند این رفتارها توهین به آزادی است. زیرا شما عملاً آزادی دیگران را نادیده می‌گیرید و به گروه‌های اقلیتی که مظلوم‌نمایی می‌کنند، فضا می‌دهید تا از این شرایط سوءاستفاده کنند.

درست است! موضوع دیگری که امسال در المپیک شاهدش بودیم، بحث گروه پناهجویان یا به قول خودشان «وطن‌ها» بود. مانور دادن روی بی‌وطنی خیلی پرزنگ انجام شد تا بگویند وطن اقتدر هم مهم نیست. البته شاید برای کشورهای دیگر این موضوع جا افتاده باشد اما

محمدحسن یادگاری، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی و مستندساز در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

فرانسه برای المپیک طراحی داشت



مریم فضائلی خبرنگار گروه فرهنگ

المپیک ۲۰۲۳ فرانسه، سی‌ودومین المپیک بود که از سال ۱۸۹۶ تا به امروز برگزار شده است. از افتتاحیه و تا اختتامیه، حواشی زیادی برای این دوره پیش آمد. المپیک از رود سن آغاز شد و در استادیوم دو فرانس به اتمام رسید. اما در همان روز اول حواشی بابت بازنمایی نقاشی شام آخر گریسان فرانسه را گرفت. علاوه بر این استفاده از کودکی در افتتاحیه، جزء مصادیق کودک‌آزاری حساب شد. فرانسه بابت این اتفاق‌ها عذرخواهی کرد اما نشان داد که از نظرس اقلیت و فردگرایی پراهمیت‌تر از جمع است. بازی‌ها برگزار شد تا رسید به اختتامیه. اختتامیه‌ای که تلاش شد تا با پیام صلح، دوستی و آزادی برگزار شود. پاریس به دنبال دیدن روح تازه‌ای به بزرگ‌ترین رویداد ورزشی جهان بود، اما در این حین با ساختار شکنی‌هایی که انجام داد اعتراضات زیادی را شنید. در این باره با محمدحسن یادگاری، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی و مستندساز گفت‌وگو کردیم.

محمدحسن یادگاری صحبت خود را درباره المپیک پاریس و ابعاد فرهنگی این رویداد ورزشی این گونه آغاز کرد: «المپیک امسال از دو



مجوزی برای رپرها صادر نکردیم

محمود سالاری، معاون امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد در گفت‌وگو با برنا درباره خبری مبنی بر صدور مجوز برای خواننده‌های رپ گفت: «صدور مجوز برای سه خواننده رپ واقعیت ندارد و هنوز مجوزی برای موسیقی رپ صادر نشده است. مجوز برای اثری صادر شده که پاپ بوده و آن خواننده‌ای که مشهور به رپ خوانی است در آن اثر به اجرای این سبک نپرداخته و ژانرش پاپ است.»

وی افزود: «در حقیقت ما به موسیقی پاپ او مجوز دادیم. دو اسم دیگری هم که مطرح شده بود را بررسی کردم، آن دو خواننده هم قرار بر این بود که اگر در گونه پاپ بخوانند مجوز بگیرند. ما کارگروهی در زمینه بررسی ژانر موسیقی رپ داریم اما این میان اختلاف نظر بسیار زیاد است. رپ یک سبک زندگی است که با خودش چیزهای زیادی به همراه دارد، بنابراین فقط نباید واژه‌ها و نت‌ها را کنار هم دید. به همین دلیل هنوز به جمع‌بندی قطعی در این خصوص نرسیده‌ایم.»



در سینمای ایران مافیا وجود دارد

محمد خزاعی، رئیس سازمان سینمایی کشور در مراسم تقدیر از موسسه سینما شهر گفت: «در سینمای ایران مافیا وجود دارد؛ به این معنا که گروه خاصی همیشه در تمامی حوزه‌های سینمایی مانند تولید، پخش، مجوزها و... وجود دارد که انحصار همه چیز را در دست می‌گیرند. برخی از مناطق ایران آرزوی داشتن سالن سینما را داشتند؛ امروز شهرهای مختلف کشور دارای سالن سینما شده‌اند و امیدواریم این روند ادامه داشته باشد.» او در بخشی دیگر از صحبت‌هایش درباره تحویل سینما به دولت جدید گفت: «سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ دوران پر بحرانی برای سینمای ایران بود و در تاریخ ثبت شد؛ سال‌هایی که با کرونا، تعطیلی سینماها و اغتشاشات، هنرمندان به فکر تامین هزینه‌های زندگی خود بودند. این را باید بگوییم که اگر دعواهای سیاسی از سینمای ایران کنار رود، سینما مسیر زیادی برای پیمودن دارد؛ سینمای ایران حشش این نیست و برای توسعه‌راه زیادی باید طی کند. ما سینمای پر بحرانی را تحویل گرفتیم ولی در آرامش آن را تحویل می‌دهیم.»

برای ما که به مفهوم وطن اعتقاد داریم و اهمیت می‌دهیم، این هدفی که فرانسه برای دور کردن از مفهوم وطن دارد را چطور ارزیابی می‌کنید؟ همیشه در همه المپیک‌ها، گروه پناهجویان داشتیم اما این پرزنگ شدن

را در المپیک پاریس به چشم دیدیم. دو نکته درباره این موضوع وجود دارد. ما باید بپذیریم با وجود اینکه جنگ‌های جهانی را پشت سر گذاشته‌ایم، اکنون در عصری زندگی می‌کنیم که بیشترین میزان مهاجرت از کشورها وجود دارد. یعنی شما در همین ۱۰ سال گذشته موج مهاجران آفریقایی به اروپا، آمریکا و کانادا، موج مهاجران سوری، افغانی، حتی ایرانی و اکنون اوکراینی را می‌بینید. این موضوع به یک مساله تبدیل شده که حتی موازنه انتخابات را در کشورها تغییر داده است. یعنی به یک گزینه مهم تبدیل شده که روسای جمهور در انتخابات می‌گویند: «ما موافق مهاجرین هستیم» یا «مخالف مهاجرین هستیم». به‌عنوان مثال همین آقای امباپه، ستاره تیم ملی فرانسه هشتادارده اگر راستگرایان پیروز شوند، دیگر برای تیم ملی فرانسه بازی نخواهد کرد؛ چراکه راستگرایان در فرانسه سیاست‌های ضد مهاجرتی دارند و امباپه هم ریشه‌هایی خارج از فرانسه دارد و مهاجر است. مقصودم این است ما در این عصر زندگی می‌کنیم و اروپا واقعاً با مساله مهاجران دست‌وپنجه نرم می‌کند.

موضوع «جهان‌وطنی» مفهومی است که از طریق فرهنگ غربی به وجود آمده و وایرال شده است. وقتی از مفهوم جهان‌وطنی صحبت می‌کنیم، یعنی ما خارج از مرزهای کشور خود به همه جهان تعلق داریم. این مفهوم که به آن «کاسموپولیتانیسم» می‌گویند، یک فلسفه غربی است که ترویج شده و می‌گویند این موجب عدالت طبیعی می‌شود، تابعیت جهانی را به وجود می‌آورد و ما می‌توانیم دولت جهانی درست کنیم و بگوییم همه جهان مال خداست و همه می‌توانند هر جایی بروند. این مساله توانست برای خود جا باز کند و این مفهوم دست‌به‌دست شد و افرادی مثل کانت و گوته خیلی به آن دامن زدند. ما در عصری زندگی می‌کنیم که رسانه‌ها وجود دارند و بچه‌های ما شبیه بچه‌های فرانسه لباس می‌پوشند و فرانسوی‌ها ممکن است به مدل موسیقی گروه‌ای‌ها گوش دهند و گروه‌ای‌ها مخاطب یک رقص آفریقایی باشند. وقتی جهان اینقدر متفاوت شده نسبت به عصر گذشته، باید بپذیریم با واژه‌ها و کارکردهای جدیدتری روبه‌رو هستیم. من می‌فهمم که بخشی از این ماجرا اغراق شده است. من متوجه هستم تلاش‌هایی در المپیک صورت گرفته، مثلاً اینکه دو کره با یک پرچم واحد به مسابقه بروند یا جدا جدا شوند. اما فراتر از اینکه ما در این مسابقات گاهی آسیب دیدیم، مثل مواجهه دو ورزشکار ایرانی یا یکدیگر که اصلاً خوشایند نبود، باید بپذیریم که این واقعیت عصر مدرن است. وقتی این مساله وجود دارد، فرصت برای رشد آن «بی‌پناهان» یا «بی‌سرزمین‌هایی» که احساس تعلق سرزمینی ندارند و خود را «جهان‌وطنی» می‌دانند، ایجاد می‌شود.